

فهرست مطالب



مقدمه	۱۳
فصل اول: مبنا و هدف حقوق	۱۹
طرح بحث	۱۹
مبحث اول: مبنا و هدف حقوق	۲۰
گفتار اول: مکتب حقوق فطری یا طبیعی	۲۰
گفتار دوم: مکتب‌های تاریخی و تحقیقی	۲۲
مبحث دوم: هدف قواعد حقوق	۲۳
گفتار اول - نظریه‌ی حقوق فردی یا «اصالت فرد»	۲۴
بند اول - مفهوم عدالت در نظریه‌ی اصالت فرد	۲۵
بند دوم - مفهوم عدالت در نظریه‌ی حقوق فردی	۲۵
گفتار دوم - نظریه‌ی حقوق اجتماعی و دولتی یا مکتب اصالت اجتماع	۲۷
بند اول - مفهوم عدالت در نظریه‌ی اصالت اجتماع	۲۷
بند دوم - نتایج مکتب حقوق اجتماعی و دولتی	۲۷
بند سوم - معنای عدالت در نظریه‌ی حقوق اجتماعی	۲۸
گفتار سوم: هدف حقوق از دیدگاه اسلام	۲۸
گفتار چهارم - حقوق و دولت	۳۱
بند اول - معنی عام و خاص دولت	۳۱
بند دوم - شخصیت حقوقی دولت	۳۱
بند سوم - حاکمیت دولت	۳۲
بند چهارم - دولت و اخلاق و مذهب	۳۳
بند پنجم - دولت و حقوق	۳۳
فصل دوم: اوصاف و قلمرو اجرای قواعد حقوقی	۳۵
مبحث اول: اوصاف و تعریف قاعده‌ی حقوقی	۳۵

۳۶	گفتار اول: الزامی بودن قواعد حقوقی
۳۶	گفتار دوم: برخورداری قواعد حقوقی از ضمانت اجرا
۳۷	گفتار سوم: کلی و عمومی بودن قواعد حقوقی
۳۷	گفتار چهارم: مرتبط بودن قواعد حقوق با نظام اجتماعی
۳۷	مبحث دوم: رابطه‌ی حقوق با عدالت و سایر قواعد اجتماعی
۳۸	گفتار اول: رابطه‌ی حقوق و عدالت
۳۸	بند اول - تعریف عدالت
۴۱	بند دوم - رابطه‌ی حقوق و عدالت
۴۲	گفتار دوم: رابطه‌ی حقوق و اخلاق
۴۳	گفتار سوم: رابطه و تفاوت‌های حقوق و مذهب
۴۳	بند اول - رابطه‌ی حقوق و مذهب
۴۳	بند دوم - تفاوت‌های حقوق و مذهب
۴۵	فصل سوم: دانش حقوق و شاخه‌های آن
۴۵	مبحث اول: ماهیت علم حقوق و ارتباط آن با سایر علوم
۴۵	گفتار اول: ماهیت علم حقوق
۴۷	گفتار دوم: علم حقوق و فن حقوق
۴۷	گفتار سوم: روش‌های تحقیق در علم حقوق
۴۷	بند اول - روش قانونگذاری
۴۸	بند دوم - روش دادرسی
۴۸	بند سوم - روش تعلیم
۴۸	مبحث دوم: رابطه‌ی حقوق با سایر علوم
۴۸	گفتار اول: حقوق و جامعه‌شناسی
۵۲	گفتار دوم: حقوق و اقتصاد
۵۸	گفتار سوم: حقوق و علوم سیاسی
۶۱	گفتار چهارم: حقوق و علوم طبیعی و ریاضی
۶۱	گفتار پنجم: شاخه‌های حقوقی سایر علوم
۶۲	مبحث سوم: شاخه‌های علم حقوق
۶۲	گفتار اول: حقوق عمومی و خصوصی
۶۳	بند اول: ملاک تشخیص حقوق عمومی از حقوق خصوصی

۶۵.....	بند دوم: شعبه‌های حقوق خصوصی
۷۰.....	بند سوم: شعبه‌های حقوق عمومی
۱۱۱.....	گفتار دوم: حقوق داخلی و خارجی (بین‌الملل)
۱۱۱.....	بند اول - حقوق داخلی
۱۱۵.....	بند دوم - حقوق خارجی (بین‌الملل)
۱۷۰.....	مبحث چهارم: نظام‌های حقوقی
۱۷۰.....	طرح بحث
۱۷۱.....	گفتار اول - حقوق تطبیقی
۱۷۲.....	بند اول - تعریف حقوق تطبیقی
۱۷۲.....	بند دوم - تاریخچه‌ی حقوق تطبیقی
۱۷۴.....	بند سوم - فائده‌ی حقوق تطبیقی
۱۷۵.....	بند چهارم - ماهیت حقوق تطبیقی
۱۷۶.....	بند پنجم - نحوه‌ی استفاده از مطالعات حقوق تطبیقی
۱۷۸.....	گفتار دوم - تقسیم‌بندی نظام‌های بزرگ حقوقی جهان
۱۸۱.....	بند اول - خانواده‌ی حقوقی اروپای غربی (رومی - ژرمنی)
۱۸۲.....	بند دوم - حقوق انگلیس و آمریکا (خانواده‌ی حقوقی کامن‌لا)
۱۸۳.....	بند سوم - گروه حقوق شوروی یا دموکراسی‌های توده‌ای (نظام حقوقی سوسیالیستی)
۱۸۵.....	بند چهارم - نظام حقوقی اسلام
۱۹۵.....	بند پنجم - حقوق هند و خاور دور
۱۹۷.....	فصل چهارم - منابع حقوق
۱۹۷.....	طرح بحث
۲۰۱.....	مبحث اول: قانون
۲۰۱.....	گفتار اول: تعریف قانون و طبقه‌بندی آن
۲۰۱.....	بند اول - تعریف قانون
۲۰۲.....	بند دوم - طبقه‌بندی قوانین
۲۰۷.....	گفتار دوم: وضع و انتشار قانون
۲۰۷.....	بند اول - تصویب قانون
۲۰۸.....	بند دوم - امضای قانون
۲۰۹.....	بند سوم - انتشار قانون و مهلت اجرای آن

- گفتار سوم: قدرت اجبارکننده و اعتبار قانون ۲۱۱
- بند اول - اقتدار قانون در برابر قوه‌ی مجریه ۲۱۱
- بند دوم: اعتبار و قدرت قانون در برابر قوه‌ی قضاییه ۲۱۳
- بند سوم: اقتدار قانون در برابر اشخاص ۲۱۶
- گفتار چهارم: نسخ قانون ۲۲۰
- بند اول - تعریف نسخ و مرجع صلاحیتدار ۲۲۰
- بند دوم - مقام صالح: نسخ و مرجع آن ۲۲۰
- بند سوم: اقسام و چگونگی نسخ ۲۲۱
- مبحث دوم: عرف ۲۲۴
- گفتار اول: مفهوم و ارکان عرف ۲۲۴
- بند اول - تعریف و معنی عرف ۲۲۵
- بند دوم - ارکان عرف ۲۲۶
- گفتار دوم: قدرت و نقش عرف در حقوق کنونی ۲۲۷
- بند اول - مبنای اقتدار عرف ۲۲۷
- بند دوم - قلمرو کنونی عرف ۲۲۸
- بند سوم - تعارض عرف و قانون: قوانین متروک ۲۲۹
- بند چهارم - تعارض عرف و روح قانون ۲۲۹
- مبحث سوم: رویه‌ی قضایی ۲۳۰
- گفتار اول - تعریف رویه‌ی قضایی ۲۳۱
- گفتار دوم - عوامل ایجاد رویه‌ی قضایی ۲۳۲
- بند اول - عوامل روانی و اجتماعی ۲۳۲
- بند دوم - عوامل ناشی از طبقه‌بندی و درجه‌ی دادگاه‌ها ۲۳۲
- گفتار سوم - اعتبار رویه‌ی قضایی به‌عنوان منبع حقوق ۲۳۲
- گفتار چهارم - موارد دخالت رویه‌ی قضایی در قانون ۲۳۳
- مبحث چهارم: نظریه‌ی علما ۲۳۴
- فصل پنجم: آثار و قلمرو اجرای قواعد حقوق در زمان و مکان ۲۳۵**
- مبحث اول - قلمرو حقوق در مکان ۲۳۵
- مبحث دوم - قلمرو اجرای قواعد حقوق در زمان ۲۳۷
- گفتار اول: قلمرو اجرای قانون در زمان ۲۳۹

۲۴۰	گفتار دوم: تفسیر قواعد حقوق: لزوم تفسیر قانون
۲۴۰	بند اول - تفسیر قانون و انواع آن
۲۴۲	بند دوم - تعبیرهای منطقی و اصولی در تفسیر
۲۴۵	خلاصه‌ی بحث و نتیجه‌گیری مطالب و مباحث فوق‌الذکر
۲۵۷	فهرست منابع و مصادر
۲۵۷	الف. منابع فارسی
۲۶۵	ب) منابع عربی
۲۶۸	ج) مقالات
۲۶۸	د) پایان‌نامه‌ها
۲۶۸	ه) سایتهای اینترنتی

«بایسته تعالی»

آن کس که بداند و بداند که بداند
اسب خرد از کندگردون بجماند!
آن کس که بداند و نداند که بداند
میدار کندیش که بسی خفته نماند!
آن کس که نداند و بداند که نداند
لنگان خرک خویش به مترل برساند!
آن کس که نداند و نداند که نداند
در جل مرکب ابدالدهر بماند!

مقدمه

مطالب درس کلیات حقوق، مطالب اصلی این علم می‌باشد نه از دانستنی‌های ابتدایی آن. این کتاب برای کسانی است که خواهان رساله‌ای میانه‌ی «مقدمه‌ی علم حقوق» و «فلسفه‌ی حقوق» هستند. آنچه در این کتاب آمده است با تفصیل بیشتر در کتاب‌های فلسفه‌ی حقوق می‌توان یافت. زیرا آنچه به اختصار تمام در مقدمه‌ی علم حقوق می‌آید، برای زمینه‌سازی ذهن دانشجویان می‌باشد و کافی به نظر نمی‌رسد و ناچار باید کتابی واسط تدوین گردد که هم دانشجویان را در پیچ و خم‌های مکتب‌های فلسفی سرگردان نسازد و هم با طرح نظریه‌های عمده‌ی اندیشمندان حقوقی زمینه‌ی مساعد تدریس «فلسفه‌ی حقوق» را فراهم سازد.

امید است که اثر ارائه شده به کار استادانی که به تدریس مقدمه‌ی علم حقوق می‌پردازند کمک کند؛ رساله‌ای دور از اجمال و تفصیل در اختیارشان قرار گیرد که هم درس را باورتر و قابل

فهم‌تر کند و هم منبعی برای تحقیق دانشجویان باشد. بدین ترتیب امید است که با مطالعه‌ی این کتاب، دانشجویان محترم و دانش‌پژوهان عزیز و گرامی بتوانند مطالعات خود را به‌نحو تخصصی، در ابعاد مختلف علم حقوق، دنبال کنند.

کتاب حاضر در جهت ورود به بررسی و مطالعات حقوقی باتوجه به مهمترین رشته‌های آن، که حقوق خصوصی و حقوق عمومی باشند، تنظیم گردیده است. به‌دلیل این‌که مطالب این درس، از ارتباط رشته‌های حقوقی مثل حقوق خصوصی و عمومی سخن به‌میان می‌آید.

علم حقوق به‌معنای خاص آن، به آگاهی عالمانه از مقررات الزام‌آور اجتماعی، کیفیت دادرسی و حداکثر، چگونگی وضع این قوانین محدود است؛ اما در معنای عام، دیگر آگاهی‌های عالمانه مرتبط با این مقررات (مانند تاریخ حقوق، فلسفه‌ی حقوق، آیین استنباط حقوق و جامعه‌شناسی حقوقی) را نیز شامل می‌شود.

مقصود از علم حقوق به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی - اجتماعی، مفهوم عام آن است. علم حقوق با بسیاری از دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی - انسانی (مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و تاریخ) و با بعضی شاخه‌های علوم طبیعی و ریاضی ارتباط دارد. چگونگی این ارتباط، بسته‌به میزان اشتراک در موضوع و نیز نوع نظام حقوقی، متفاوت است. استفاده از این علوم در همه‌ی نظام‌های حقوق در مرحله‌ی دادرسی و اجراء نزدیک و همانند است؛ اما در مرحله‌ی قانون‌گذاری، بسته‌به نوع نظام حقوقی، متفاوت است. مثلاً در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مکتب حقوق طبیعی، از علوم عقلی و تا حدودی روان‌شناسی، بیشتر از علوم دیگر استفاده می‌شود.^۱

در نظام حقوقی اسلام، در مقام وضع قواعد حقوقی، به‌دلیل وحیانی بودن آن‌ها، به سایر علوم نیاز چندانی نیست و بیش‌تر در عرصه‌ی مقررات ثانوی، احکام حکومتی و در مراحل دادرسی و اجراء از این علوم استفاده می‌گردد.^۲

۱. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۱، تهران ۱۳۷۹ش؛ دانش پژوه، مصطفی، حقوق شناسی

عمومی با رویکرد به حقوق اسلام و ایران، ج ۱، ص ۲۵-۱۸.

۲. درآمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.

به سبب پیچیدگی، توسعه و فراوانی قواعد حقوقی در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی انسان، تقسیم‌بندی علم حقوق امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ اما درباره‌ی مبانی این تقسیم‌بندی و نیز تعیین جایگاه بعضی شاخه‌ها در تقسیمات علم حقوق، اتفاق نظر وجود ندارد. پس مناسب است در آغاز با هدف، موضوع و سیر منطقی مباحث درس «کلیات علم حقوق» آشنا شویم بدین منظور لازم است پیش‌تر، مفاهیم و کاربردهای اصطلاح حقوق را یادآوری کنیم. **در پایان شایان ذکر است که:** آنچه می‌ماند، سهم استادان محترم در بیان مطلب کتاب است که با استفاده از هنر تدریس، سهم عمده را در تربیت حقوقدانان آینده‌ی کشور، به‌ویژه استادان حقوق، دارند.

از این رو، هر جا که درک مطالب کتاب، برای دانشجویان به آسانی ممکن نباشد، توضیح لازم را مثلاً با شرح اصطلاح حقوقی یا ارجاع دانشجویان به اصول قانون اساسی یا مواد قوانین عادی، بیان فرمایند. از تمامی خوانندگان این کتاب خواهشمندم که تمامی کاستی‌های این حقیر را در این امر به بزرگواریتان ببخشایید. انشاء...

این کتاب در پنج فصل تدوین شده است.

فصل اول: مبنا و هدف حقوق؛

فصل دوم: اوصاف قاعده‌ی حقوقی؛

فصل سوم: علم حقوق و شاخه‌های آن؛

فصل چهارم: منابع حقوق؛

فصل پنجم: آثار و قلمرو اجرای قواعد حقوق در زمان و مکان.

الحمد لله رب العالمین

با آرزوی توفیق همگان در کسب علم و معرفت

محمدرضا روزبهانی خادم القرآن و اهل البیت (علیهما السلام)

نشانه‌های اختصاری

بی تا	بدون تاریخ نشر
بی جا	بدون محل ناشر
بی نا	بدون ناشر
ج	جلد
چ	چاپ
ش	شماره
ص	صفحه
(ع)	علیه السلام
ق.ا.	قانون اساسی
ق.آ.د.ک	قانون آیین دادرسی کشوری
ق.آ.د.م	قانون آیین دادرسی مدنی
ق.ا.ح.	قانون امور حسبی
ق.ت.	قانون تجارت
ق.م.	قانون مدنی
ق.م.ا	قانون مجازات اسلامی
ق.م.م.	قانون مسئولیت مدنی
م.	میلادی
ه.ش.	هجری شمسی
ه.ق.	هجری قمری

تقسیم مطالب:

مطالب این کتاب را در پنج فصل به شرح زیر بررسی می‌نمائیم:

◀ فصل اول: مبنا و هدف حقوق؛

◀ فصل دوم: اوصاف قواعدی حقوقی

◀ فصل سوم: علم حقوق و شاخه‌های آن؛

◀ فصل چهارم: منابع حقوق؛

◀ فصل پنجم: آثار و قلمرو اجرای قواعد حقوق در زمان و مکان.

فصل اول: مبنا و هدف حقوق

طرح بحث

همه‌ی حقوقدانان این‌را پذیرفته‌اند که هدف در فلسفه‌ی حقوق - همچون سایر دانش‌های تجربی و نظری - نقش محوری دارد، تمام مسائل این حوزه‌ی فکری سمت‌وسوی خود را وامدار رهبری و هدایت‌گری هدف هستند، مکاتب حقوقی بدون استثناء در پرتو جاذبه‌های هدف، مسیر شکوفایی و بالندگی را پیموده و می‌پیمایند، دست‌یابی به پاسخ به پرسش‌هایی از این دست: هدف حقوق چیست و با چه ابزارها و راهکارهایی قابل تحقق و حراست می‌باشد، در گذشته و حال، دغدغه‌ی اصلی فلاسفه‌ی حقوق را تشکیل داده است. با توجه به چنین جایگاهی حقوقدانان می‌گویند:

«حقوق که عمل را با یک هدف جفت‌وجور می‌کند، خصوصیت نظم‌دهندگی و محرکه‌ی خود را از همین هدف می‌گیرد^۱». «جوهر حق را باید در هدف آن جست‌وجو کرد^۲». «هدفی که دولت به دنبال آن، قاعده وضع می‌کند در ایجاد و چگونگی مفاد آن بسیار مؤثر است و در واقع

۱. کلود دوپاکیه، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمد طباطبایی، تهران، چاپخانه بوذرجمهری، ۱۳۳۲، ۴۶۳ - ۴۶۲.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۱۶/۱.

رهبر و رهنمای اوست، به همین جهت باید اعتراف کرد که شناختن مبانی حقوق جز با تشخیص هدف آن امکان ندارد^۱.

مبحث اول: مبنا و هدف حقوق

درحقیقت دلیل قانع کننده‌ی قانون‌پذیری، همان مبنا‌ی حقوق است و بدیهی‌ترین مفهومی که همه از حقوق و قانون دارند این است که قواعد آن بر اشخاص تحمیل می‌شود و ایجاد الزام می‌کند. حال این سوال مطرح می‌شود که چه نیرویی باعث وادار کردن ما به اطاعت از حقوق می‌شود؟ پاسخ هر چه باشد همان «مبنا‌ی حقوق» نامیده می‌شود. چون انسان اجتماعی است باید برای حفظ اجتماع خود قواعدی وضع کند لذا حقوق با تشکیل دولت، رابطه‌ی تنگاتنگ دارد و هدف اصلی حقوق «ایجاد نظم برای همزیستی» می‌باشد.

سوال: آیا نقش حقوق فقط حفظ جامعه و حکومت است یا باید متکی بر عدالت و انصاف باشد؟ برخی گفته‌اند: مبنا‌ی اصلی حقوق «عدالت» است یعنی قاعده‌ای به‌عنوان حقوق قابل احترام است که علاوه بر تامین آسایش و نظم عمومی، حافظ عدالت نیز باشد؛ زیرا اگر غیر این باشد شاید انسانها به ظاهر از آن تبعیت کنند ولی در وجدان خود، خویشتن را مکلف به رعایت آن نمی‌دانند؛ چرا که انسان به حکم فطرت و وجدان خود خواهان دادگستری است. عده‌ای دیگر معتقدند: مبنا‌ی حقوق «قدرت حکومت» است. معتقدند طبقه‌ی حاکم سایرین را وادار به اجرای قواعد حقوقی می‌کنند و اصول حقوقی چون به اراده‌ی دولتها متکی می‌باشند قابل احترام هستند. به مکتب و روشی که دسته‌ی اول بدان معتقدند، «مکتب حقوق فطری یا طبیعی» گفته می‌شود و به روش دسته‌ی دوم «مکتب تحقیقی یا تاریخی» می‌گویند.

گفتار اول: مکتب حقوق فطری یا طبیعی^۲

حقوق فطری قواعد ثابتی است که از اراده‌ی حکومت برتر است و هدف نهایی انسان است و قانونگذار باید آنها را پیدا کند و سرمشق خود قرار دهد^۳. «در مذهب مسیحیت» منبع حقوق فطری

۱. همان، ۳۵۷/۱.

1. Droit naturel

۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲، ص ۹.

را اراده‌ی خداوند دانسته‌اند و هدف حقوق را هم اقامه‌ی عدل و مهربانی می‌دانند زیرا عقل هر بشری آنرا می‌پذیرد و بدان حکم می‌کند و تغییر زمان و مکان در اعتبار آن تاثیر ندارد. «در مذهب امامیه» از حقوق فطری به «مستقلات عقلی» تعبیر کرده‌اند^۱ یعنی اموری که عقل انسان مستقل و جدای از احکام شرعی بر آن حکم می‌کند مثل لزوم پرداخت دین و ادای امانت و حرام بودن ظلم. و از طرفی چون منبع فیض فقط خداوند است امکان ندارد مطلبی را که عقل قبیح می‌داند شرع مجاز بشمارد و یا به کاری که عقل آنرا نیکو و پسندیده می‌داند حکم ندهد. نتیجه اینکه «هر چه را عقل حکم کند شرع هم حکم می‌کند و به هر چه شرع فرمان دهد عقل نیز فرمان می‌دهد»^۲.

بنابراین در اسلام هم قواعد فطری از منابع حقوق به‌شمار می‌روند اما امتیاز قواعد حقوقی و دلیل اطاعت از آنها به دلیل فطری یا بدیهی بودن آنها نیست، بلکه به دلیل وجود احکام شرع است. یعنی حکم عقل کاشف از این است که شرع نیز همان حکم را می‌کند. لذا داوریه‌های عقل اصلاً نمی‌تواند برخلاف احکام شرع باشد و تنها برای تکمیل و تفسیر احکام شرع مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی» حقوق تقریباً ریشه‌ی مذهبی و الهی خود را از دست داد و انسان به‌عنوان منبع حقوق فطری معرفی شد نه خداوند. و بیان شد که حقوق همیشه لازمه‌ی شخصیت انسان است و هدف حقوق فطری در این سده‌ها حمایت از حقوق فردی معرفی شد نه اطاعت از پروردگار و همچنین آزادی را مهمترین آرمان مطلوب انسان شناختند و گفتند هر جا ضرورت ایجاب کند بشر از آزادی خودش به نفع جامعه صرف نظر می‌کند ولی اصل، آزادی فرد است. و بدین ترتیب «حقوق فطری مجموع قواعدی است که از حقوق فردی حمایت کند و حداکثر آزادی را برای فرد به ارمغان آورد».

«مفاهیم کنونی حقوق فطری» بسیار متفاوت است. در قرن ۱۹ و ۲۰ انسان برای کشف حقیقت به تجربه روی آورد و بشر به‌دنبال قوانین علی و معلولی روی آورد و در نتیجه توان عقل آدمی در استنباط قواعد حقوقی انکار شد. و چون نتیجه‌ی این انکار اطاعت بی‌چون و چرا از حکومت‌ها بود لذا نویسندگان و فیلسوفان تعبیر تازه‌ای از مفهوم حقوق طبیعی یا فطری مطرح کردند. «گروهی» آنرا منحصر به چند قاعده‌ی بدیهی و مشخص مثل لزوم وفای به عهد کردند. «گروهی دیگر» ثبات

۱. آیاتی از قرآن کریم به فطرت آدمیان اشاره دارد از جمله: فاقم وجهک للدين حنیفاً و یا آیه فآلهمها فجورها و تقویها.

۲. کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع.